



دانش آموزانم بهترین اند!

گفت و گو با دیزی مرتنز، معلم برگزیده هلندی

مریم فرحمند

اشاره

بوده اما همیشه در مدرسه احساس آزادی و امنیت داشته و در نوجوانی به کمک معلمانش، مسیر خود را انتخاب کرده است. دیزی بعد از فارغ التحصیلی تصمیم می‌گیرد در مناطق محروم‌تر تدریس کند. او اکنون با بیش از ۴۴۰ دانش آموز از ۳۰ ملیت مختلف در مدرسه‌ای جامعه‌محور کار می‌کند. در این مدرسه، دانش آموزانی با استعدادهای درخشان در کنار دانش آموزانی با مشکلات شدید یادگیری درس می‌خوانند. این دانش آموزان در معرض قضاوت دانش آموزان مناطق ثروتمندتر قرار دارند. دیزی بر این باور است که دانش آموزان باید در یادگیری خود مشارکت داشته باشند. این کار به آن‌ها کمک می‌کند که انگیزه‌های درونی خود را شعله‌ور کنند. به نظر او، پروژه‌های فرهنگی و مذهبی تأثیر شگرفی بر دانش دانش آموزان دارند.

پیشروان قافله تمدن بشری، معلمان اند؛ معلمانی که با نوآوری‌ها و خلاقیت‌های خود به محیط مدرسه گرما و رونق می‌بخشند و با این کار کودکان و نوجوانان را به مدرسه می‌خوانند. در سراسر جهان معلمانی هستند که با نوآوری‌های خود گامی به پیش می‌گذارند و مدرسه را دیگرگون می‌کنند. از این پس در هر شماره، در این بخش به سراغ یکی از این معلمان خلاق در سراسر جهان می‌رویم تا از تجربه‌های آن‌ها بهره بگیریم و در دانش و کوشش‌هایشان سهیم شویم.

دیزی مرتنز، برنده جایزه معلم برتر دوره ابتدایی سال ۲۰۱۶ هلند است. او که اهل روستای کوچکی در جنوب هلند است، در خانواده‌ای تک سرپرست بزرگ شده است. زندگی در خانه برایش سخت

دیزی برای بازاندیشی بر روش‌های تدریسش دوست دارد معلم - راهبر باشد تا دائماً بتواند عملکردش را تصحیح کند. او برای خودش برنامه‌ریزی کرده است که هر روز انگیزه‌های درونی دانش‌آموزانش را هر چه بیشتر تقویت کند؛ چون معتقد است که در این صورت، آن‌ها یادگیرندگان بهتری خواهند بود و زندگی شاداب‌تری خواهند داشت.

شما در مدرسه‌های جامعه‌محور^۲ با دانش‌آموزانی از سی ملیت متفاوت تدریس می‌کنید. فرهنگ را چگونه تعریف می‌کنید و آیا به نظر شما چیزی به نام فرهنگ یادگیری وجود دارد؟

فکر می‌کنم وقتی دانش‌آموزان زیادی از ملیت‌های متفاوت دارید، باید شباهت‌های آن‌ها را پیدا کنید. فرهنگ‌های متفاوت زیادی وجود دارند و فکر می‌کنم به‌عنوان معلم، باید حرف‌های دانش‌آموزان و والدینشان را بشنوم. بعضی اوقات دانش‌آموزان کارهایی انجام می‌دهند که دوست نداریم یا درکشان نمی‌کنیم، که این مسئله‌ای فرهنگی است، اما باید حرف‌های آن‌ها را بشنویم و از آن‌ها بپرسیم که چرا فلان کار را انجام دادی. فرایند مشارکت آموزشی بین معلم و اولیا، معلم و دانش‌آموزان، پیدا کردن شباهت‌ها و صحبت کردن درباره تفاوت‌ها، داشتن فکر باز و روشن، دیدن و شنیدن چیزها و پیدا کردن نشانه‌های پنهان است. گاهی مشخص نیست که موضوعی تفاوت فرهنگی است اما باید درباره‌اش صحبت کنی و از دانش‌آموزان بپرسی که مثلاً چرا این کار را انجام دادید و آن‌ها دلیل کارشان را توضیح می‌دهند.

شما معتقدید که دانش‌آموزان مسئول یادگیری خودشان هستند. اگر این‌گونه است، چرا باید هر روز به مدرسه بروند؟

سؤال بسیار خوبی است. امروزه دانش‌آموزان می‌توانند به واسطه اینترنت، دانش کسب کنند اما به نظرم دانش‌آموزان فقط برای کسب دانش به مدرسه نمی‌آیند. از نظر من، مدرسه مانند جامعه‌ای کوچک است. شما در کلاس، زندگی کردن در دنیای واقعی را تمرین می‌کنید که به رابطه من با دانش‌آموزانم و ساختن رابطه دانش‌آموزانم با یکدیگر برمی‌گردد. مدرسه یعنی

یادگرفتن در کنار هم، نه فقط با تکیه بر خودت. ما به‌عنوان معلم فکر می‌کنیم باید به دانش‌آموزان مالکیت^۳ بدهیم تا آن‌ها مسئولیت یادگیری خود را برعهده بگیرند. ما به‌عنوان افراد بالغ، خودمان انتخاب می‌کنیم و در کودکی باید این فرایند را یاد بگیریم که چگونه زمین بخوریم و چگونه دوباره کمر راست کنیم. برای مثال، در درس ریاضی من به دانش‌آموزان آموزش‌های ابتدایی می‌دهم. بعضی از آن‌ها با تکیه بر خود می‌توانند تمرین‌ها را حل کنند. از دانش‌آموزانم دوباره می‌پرسم که کدامشان به آموزش بیشتری احتیاج دارد. من آن‌ها را وادار نمی‌کنم که دوباره آموزش ببینند، بلکه خودشان می‌توانند دوباره درخواست کنند. آن‌ها گاهی انتخاب غلطی می‌کنند یا شاید من فکر می‌کنم که راه اشتباهی را انتخاب کرده‌اند و در ذهنم به خودم می‌گویم فکر نمی‌کنم فلان دانش‌آموز درس را فهمیده باشد. آن وقت با دانش‌آموزان درباره آن مطلب بازاندیشی می‌کنیم. از آن‌ها می‌پرسم: چرا این چنین انتخاب کرده‌ای؟ چگونه این تمرین را انجام دادی؟ انتخابت درست بود؟ چند تا اشتباه داری؟ و ... سپس فرایند را ارزیابی و درباره آن می‌اندیشیم. همیشه اگر بخواهند برای دفعه بعد انتخابی کنند، از آن‌ها می‌پرسم: دفعه آینده چه خواهی کرد؟ بنابراین، من برای آن‌ها انتخاب نمی‌کنم؛ آن‌ها باید به فکر خودشان باشند.

شما برنده جایزه معلم برتر در مقطع ابتدایی هلند هستید و از آن زمان در جلسات و کنفرانس‌های زیادی سخنرانی می‌کنید. با معلمان درباره چه چیزهایی حرف می‌زنید؟

اغلب درباره مالکیت و روند انتقال آن به دانش‌آموزان و همین‌طور درباره مشارکت دانش‌آموز و نحوه اجرای آن در کلاس درس صحبت می‌کنم. مسئله مهم برای معلمان، «چشم‌انداز» داشتن است. چشم‌انداز شما در آموزش چیست؟ بیشتر مواقع ما آن قدر سرگرم کلاس و کارهای کلاس می‌شویم که فراموش می‌کنیم چرا معلم شده‌ایم. ما به‌عنوان معلم، هر روز انتخاب‌های متعددی داریم؛ باید با مسائل مختلف دست و پنجه نرم کنیم و چشم‌انداز آموزشی خود را فراموش می‌کنیم. به نظرم خوب است که بعضی اوقات به این هم فکر کنیم که

هم انتخابگر می‌شوند، احساس مستقل بودن پیدا می‌کنند و یاد می‌گیرند که در عین مستقل بودن، نه تنها با معلم بلکه با سایر دانش‌آموزان ارتباط برقرار کنند. مورد آخرایمان است. اگر دانش‌آموزی به کاری اطمینان داشته باشد، می‌داند که می‌تواند آن را انجام دهد و برای رسیدن به هر هدفی باید چه کارهایی انجام دهد. بنابراین، واقعاً خود را در انجام دادن کاری شایسته می‌داند، یا می‌داند باید در دوره آموزشی خاصی شرکت کند، برای پروژه‌ای کار گروهی انجام دهد و واقعاً احساس می‌کند که لیاقتش را دارد یا نه.

آیا در طرح‌درس‌هایتان از فناوری (تکنولوژی) استفاده می‌کنید؟

بله، من در پروژه‌های مختلف شرکت دارم. مثلاً الان درگیر پروژه پایدارسازی هستیم و دانش‌آموزان سؤالات پژوهشی طرح می‌کنند و ما فناوری را ادغام می‌کنیم. ما از کروم بوک (موتور جست‌وجو) برای جست‌وجو در اینترنت استفاده می‌کنیم. من همیشه هدفی برای جست‌وجوهای اینترنتی می‌گذارم و این‌طور نیست که دانش‌آموزان از اینترنت بی‌هدف و به‌عنوان منبعی رایگان استفاده کنند به علاوه ما تخته‌های دیجیتالی داریم که به‌طور مرتب در کلاس درس به شیوه تعاملی از آن استفاده می‌کنیم.

عنوان یکی از نوشته‌های شما در وبلاگتان این است: «از دید من، دانش‌آموزانم بهترین‌اند». چگونه به چنین دیدگاهی رسیده‌اید؟

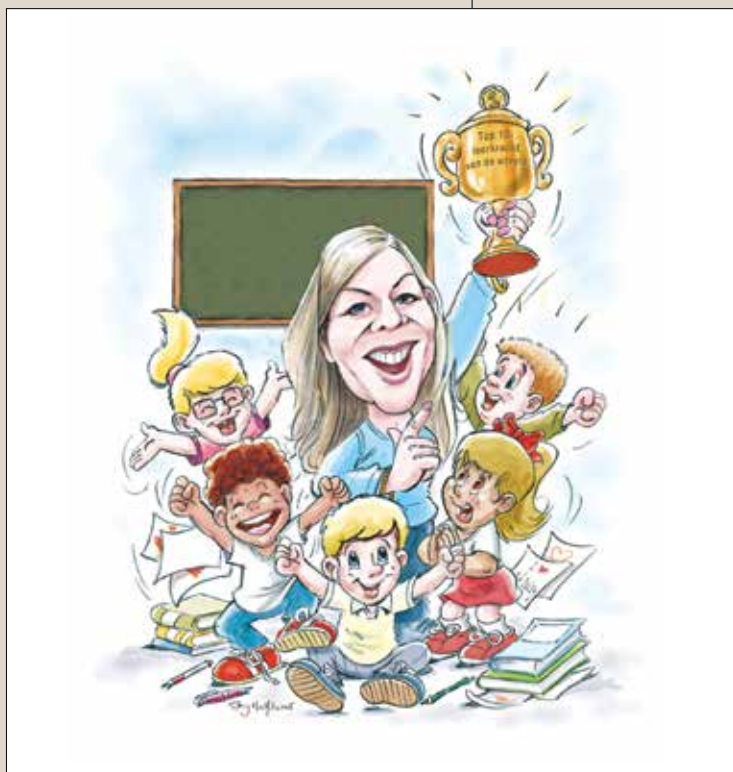
فکر می‌کنم این مسئله به پذیرش دانش‌آموزان با ذهن روشن و باز برمی‌گردد. ما همیشه می‌خواهیم درباره دیگران نظر بدهیم و این کاری است که به‌عنوان انسان انجام می‌دهیم. بعضی اوقات من درباره دانش‌آموزی نظر خودم را دارم؛ مثلاً شاید به نظرم دانش‌آموزی به آموزش بیشتر نیاز داشته باشد اما واقعاً دلم می‌خواهد ذهن بازی داشته باشم و قضاوت نکنم و وقتی قضاوت می‌کنم، با خودم بازاندیشی می‌کنم؛ مثلاً وقتی دانش‌آموزی دیر می‌کند، می‌توانم به تنبیه او فکر کنم و بگویم تو دیر کرده‌ای و برای همین، نه‌تنها فردا صبح باید زودتر بیایی بلکه بعد از مدرسه هم باید پنج دقیقه بیشتر بمانی. در عین حال، اما می‌توانم با خود این‌گونه فکر کنم که علت اینکه

چرا این شغل را انتخاب کرده‌ایم؟ باید بگویم که هیچ‌وقت هیچ‌کس از من نپرسید دیدگاه آموزشی تو چیست. فقط معلمی در دوره تربیت معلم این سؤال را مطرح کرد و باعث شد دیدگاهم درباره خودم و حرفه‌ام واقعاً تغییر کند.

زمانی که دیدگاه دارید، واقعاً می‌توانید به سرعت پیش بروید، انتخاب کنید و چگونگی ارتباط با دانش‌آموزان را تعیین کنید. چگونه طرح درس طراحی و خلق کنید، همه اینها به دیدگاه شما برمی‌گردد.

دیدگاه من این است که انگیزه درونی دانش‌آموزان را شعله‌ور کنم. به عقیده من و بر اساس پژوهش‌ها، انگیزه درونی به سه اصل پایه‌ای وابسته است؛ اولی ارتباط و پیوستگی است که واقعاً اهمیت دارد. برای شعله‌ور کردن انگیزه درونی دانش‌آموزان، آن‌ها باید بدانند که چگونه با دیگران ارتباط برقرار کنند. نه تنها باید یاد بگیرند که چگونه با معلم ارتباط برقرار کنند بلکه باید ارتباط برقرار کردن با دانش‌آموزان دیگر را هم بیاموزند؛ مورد دوم، همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردم، مالکیت است. شما به‌عنوان معلم به دانش‌آموزان احساس مالکیت می‌دهید و آن‌ها

من دلم می‌خواهد در مدرسه‌ای کار کنم که نشان‌دهنده جامعه باشد و برای من کار کردن در مدرسه‌ای که فقط یک ملیت در آن باشند عجیب است زیرا جامعه بیرون از مدرسه اینگونه نیست



او دیر کرده است، چیست. چرا دیر کرده؟ مثلاً بسیاری از دانش‌آموزان ما نقش مادر خانواده را دارند یا خواهر و برادری کوچک‌تر از خود دارند که باید مراقب آن‌ها باشند. باید با دانش‌آموزان گفت‌وگو کنیم و درباره علل کارهای آنان کنجکاو باشیم.

شما جایزه‌های بسیاری برده‌اید و می‌توانید در هر مدرسه‌ای که دوست داشته باشید کار کنید. چرا برای تدریس، مدارس محروم‌تر را انتخاب می‌کنید؟

در هلند و بسیاری از کشورهای دیگر، افرادی با ملیت‌ها و مذاهب مختلف زندگی می‌کنند و به نظر من جامعه همین است. من دلم می‌خواهد در مدرسه‌ای کار کنم که نشان‌دهنده جامعه باشد. کار کردن در مدرسه‌ای که فقط دانش‌آموز هلندی دارد، برایم عجیب است؛ زیرا ملیت‌های مختلفی در روستاها و شهرهای کشور ما زندگی می‌کنند. در هلند نزدیک به ۱۶۰ ملیت وجود دارد و برای من کار کردن در مدرسه‌ای که فقط افرادی از یک ملیت در آن باشند، عجیب است؛ زیرا جامعه بیرون از مدرسه این‌گونه نیست. به علاوه، می‌توانم از ملل دیگر یاد بگیرم. من هلندی و مسیحی هستم اما دلم می‌خواهد از فرهنگ‌ها و مذاهب دیگر یاد بگیرم؛ زیرا این امر هم به حرفه و هم به انسان بودنم کمک می‌کند.

به نظر شما کیفیت آموزش چه ویژگی‌هایی دارد؟

همان‌طور که گفتم، کیفیت آموزش به چشم‌انداز برمی‌گردد. شما به‌عنوان معلم می‌دانید که چگونه انگیزه‌های درونی را بیدار و زنده نگه دارید. اگر در کلاس دانش‌آموزانی دارید که نمی‌خواهند در فرایند یادگیری درگیر شوند، می‌توانید مشارکت آموزشی را به آن‌ها آموزش دهید. وقتی این کار را یاد بگیرند، می‌توانید چیزهای مختلفی به آنان بیاموزید. کیفیت آموزش برای من این است: ورودی، خروجی، و پیشرفت و رشد در میانه این دو. به‌عنوان معلم، از ظرفیت کامل دانش‌آموز آگاهید و وقتی آن‌ها به دبیرستان می‌روند، می‌دانید که هر کاری لازم بوده است، انجام داده‌اید تا به رشد حداکثری آنان در یادگیری و خوشبخت زندگی کردن، کمک کرده باشید.

چرا تدریس و کار کردن با کودکان را دوست دارید؟

کودکان آزاد، روشن، صادق و خلاق‌اند و به همین سبب دوست دارم در کلاس درس، با آن‌ها باشم. برای مثال، بازخوردی که من از دانش‌آموزانم می‌گیرم با بازخوردی که از همکاران یا اعضای خانواده‌ام می‌گیرم، متفاوت است. وقتی بزرگسال و کودک با هم تعامل می‌کنند، مثل جادوست. من با اینکه بسیار جوانم، همیشه می‌گویم که دوست دارم در مراسم ترحیم من، دانش‌آموزان بگویند که خانم دیزی چگونه از اشتباهاتم درس بیاموزم را به من آموخت یا او به من یاد داد که چه قدمی مرا به هدفم نزدیک می‌کند یا او به من یاد داد که مهم است انسان مفید و مثبتی باشم.

بهترین هدیه‌ای که تاکنون به عنوان معلم دریافت کرده‌اید چه بوده است؟

به چیزهای زیادی می‌توانم فکر کنم که ارزش مادی ندارند و آن هدایا بازخورد و تمجیدی است که از دانش‌آموز دریافت کرده‌ام. امسال یکی از دانش‌آموزان کلاس من به من گفت: «خانم معلم، من با شما واقعاً واقعاً واقعاً می‌توانم خودم باشم و شما خود واقعی مرا می‌بینید.» این دانش‌آموز فقط ده سال دارد. آن لحظه به قدری احساسی بود که من گریه کردم؛ زیرا می‌دیدم که او احساس واقعی‌اش را نشان می‌دهد. من او را به همان شکلی که بود پذیرفتم و در ریاضی به او کمک کردم. ریاضی برایش سخت است، قبلاً نمی‌توانست خواندن ساعت را یاد بگیرد من به او یاد دادم با اینکه نمی‌توانست خواندن ساعت را یاد بگیرد، اعتمادبه‌نفس داشته باشد و این را به او آموزش دادم. اکنون می‌تواند ساعت را بخواند و آن‌قدر احساس شایستگی می‌کند که می‌تواند خودش را ابراز کند؛ این با ارزش‌ترین بازخوردی است که تا کنون دریافت کرده‌ام.

* بی‌نوشت‌ها

1. Daisy Mertens

2. Community-based school

۳. Owhership. مالکیت در آموزش به مرحله‌ای گفته می‌شود که دانش‌آموزان کنترل فرایند یادگیری را به دست می‌گیرند؛ کلاس‌ها و برنامه‌های درسی خود را انتخاب می‌کنند و فضایی به آن‌ها داده می‌شود تا نظراتشان را ابراز کنند.

4. In mijn ogen ben je perfect

وقتی بزرگ‌سال و کودک باهم تعامل می‌کنند، مثل جادوست. من همیشه می‌گویم که دوست دارم در مراسم ختم من، دانش‌آموزان بگویند که خانم دیزی چگونه از اشتباهاتم درس بیاموزم را به من آموخت. او به من یاد داد که چه قدمی مرا به هدفم نزدیک می‌کند یا او به من یاد داد که مهم است انسان مفید و مثبتی باشم